

■ **اشتباهات مصدق و جبهه ملی در یک سال منتهی به کودتا و رویگردانی آنها از مردم باعث شد دستاوردهای نهضت از بین برود اما در همه اینها باید این نکته را مورد توجه قرار داد که دشمن اصلی آمریکا و انگلیس هستند، چه مصدق فریب خورده باشد و چه بر اثر سطحی نگری مر تکب اشتباه شده باشد، اینجا آمریکا و انگلیس نباید فراموش شوند**



## قاسم تبریزی / تاریخ پژوه: برای روشن شدن قیام ۳۰ تیر و روند بعدی آن با یک مقدمه کوتاه بحث را شروع می‌کنیم.

نهضت ملی شدن صنعت نفت علیه استعمار انگلیس و دربار پهلوی از سال ۱۳۲۷ شروع شد. در این حرکت دو جریان اسلامی

و ملی با هم وارد میدان مبارزه شدند. روند حرکت طی ۳ سال ابعاد گسترده‌ای به خود گرفت و بخش عمده‌ای از جریان‌ها و شخصیت‌های اسلامی و حتی ۳ نفر از مراجع به میدان مبارزه آمدند. در این ۳ سال منبرها هم به علیه دربار و انگلستان بود. اما در عرصه سیاسی ۳ مانع عمده بر سر راه نهضت ملی شدن صنعت نفت وجود داشت که یکی عبدالحسین هژیر بود. او که در انتخابات خیانت کرده بود و در دربار توطئه می کرد، به دست فداییان اسلام به قتل رسید. پس از این اتفاق، بلافاصله حکومت نظامی و دولت نظامی رزم‌ارا برای سر کوب نهضت ملی شدن صنعت نفت به میدان آمد که او هم توسط فداییان اسلام از سر راه برداشته شد. بلافاصله مجلس – با آنکه بیشتر نمایندگانش از چهره‌های درباری بودند – به واسطه فشار جامعه، لایحه ملی شدن صنعت نفت را به تصویب رساند اما دربار، حسین علاء؛ اعضای لژبیلاری را برای تهدید و شکست نهضت، به نخست‌وزیری رساند که او توسط حجت‌الاسلام سیدمجتبی نواب صفوی برکنار شد. نواب برای علا نوشت جایگاه صدارت و شکاف اول نهضت و اگر کنار نروی به سرنوشت آن دو نفر گرفتار می‌شوی.

بلافاصله در مجلس شازدهم بحث بر این شد که چه کسی نخست‌وزیر باشد. بین کاندیداهای نخست‌وزیری در آن زمان، محمد مصدق – با توجه به اینکه از سال ۲۲ تا ۳۰ در عرصه سیاسی خود را نشان داده بود – گزینه مناسبی بود لذا شاه و مجلس مجبور شدند نخست‌وزیری مصدق را قبول کنند. به هر ترتیب از دیهشت ۳۰ مصدق به نخست‌وزیری رسید.

■ **شکاف اول نهضت**

اما انگاهان یک ماه بعد، رهبر فداییان اسلام دستگیر شد و ۲۰ ماه به زندان مصدق افتاد. یعنی نواب از خرداد ۱۳۳۰ تا بهمن ۳۱ در زندان بود، بدون اینکه جرم خاصی داشته باشد. به رغم تذکرات آیت‌الله کاشانی و دیگران، مصدق حاضر به آزادی



این مساله باعث شکاف اول در جریان نهضت شد و حتی برخی اعضای فداییان اسلام که مرتب به آیت‌الله کاشانی فشار می‌آوردند که نواب باید آزاد شود، ایشان را متهم کردند که او برای زندانی کردن نواب با مصدق همکاری و همدستی دارد. در آن شرایط، جامعه در حال تحول بود و توصیه آیت‌الله کاشانی این بود که سکوت و وحدت حفظ شود چراکه ما در حال مبارزه با انگلیس هستیم.

دولت روند حرکت را ادامه داد و به رغم مشکلات اما مردم کمک دولت بودند و وحدت وجود داشت.
■ **جرقه قیام ۳۰ تیر**
۲۶ تیر مصدق بدون مشورت با آیت‌الله کاشانی و اعضای دولت و جبهه ملی با شاه دیدار و درخواست اختیارات بیشتر خصوصا مدیریت ارتش را مطرح کرد اما شاه این درخواست را قبول نکرد و مصدق استعفا کرد و در خانه خود را به روی همه بست. بلافاصله آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها قوام‌السلطنه را به عنوان نخست‌وزیر وارد میدان کردند. او در سخنرانی خود گفت سیاست را کشتی‌بان دیگری آمد و بساط نهضت ملی شدن نفت باید برداشته شود. او ادعا کرد با آن کسانی که دین را ابزار سیاست قرار دادند برخورد می‌شود که منظور او آیت‌الله کاشانی بود.

آیت‌الله کاشانی با بیانیه‌ای اعلام کرد قوام مقسد است و باید برکنار شود و او عامل بیگانه است. ایشان تاکید داشت اگر قوام کنار نرود من حرکت انقلاب را با حضور و رهبری خودم، متوجه دربار می‌کنم. ایشان مصافا مصاحبه‌ای کرد و گفت ارتش حق ورود به این عرصه را ندارد و اگر ارتش وارد این قضیه شود هم مجازات دنیوی دارند و هم اخروی.

آیت‌الله کاشانی ۴۸ ساعت به شاه فرصت داد قوام را برکنار کند و مصدق بر سر کار بیاید. قوام به صورت پنهان علی امینی را نزد آیت‌الله کاشانی فرستاد و به او پیشنهاد داد در ازای انتخاب ۵ یا ۶ نفر از وزرا سکوت کند. ایشان قبول نکرد و قوام دستور دستگیری آیت‌الله کاشانی را داد. آیت‌الله کاشانی اعلام انقلاب کرد و در سراسر مملکت علیه دولت قوام تظاهرات شد.

برخی مسؤولان آن زمان در ارتش و شهربانی به روی مردم آتش گشودند و عده‌ای را مصدوم کردند و به شهادت رساندند اما نهایتا شاه مجبور شد قوام را بر کنار کند و دوباره مصدق را بر صدارت بنشانند.

به این ترتیب مصدق به نخست وزیری بازگشت و آیت‌الله



## شرح ماجرا

کاشانی در بیانیه‌ای چند خواسته را مطرح کرد. اول اینکه ایشان خواهان محاکمه و مصادره اموال قوام شد. دوم بر مجازات جنایتکاران که مردم را به شهادت رساندند تاکید کرد و سوم اینکه گفت روند مبارزه با انگلیس باید ادامه یابد و افرادی که در قضیه ۳۰ تیر جنایت کرده بودند و مصدق دوباره به آنها مسؤولیت داده بود، باید برکنار شوند.

■ **شکاف دوم نهضت**

اینجا شکاف دوم در نهضت پدید می‌آید و مصدق به آیت‌الله کاشانی پیام می‌دهد اگر من نخست‌وزیر هستم باید خود انتخاب کنم و خود اداره کنم، در غیر این صورت شما

بیایید و مسؤولیت را به دست بگیریدد و من کنار می‌روم. آیت‌الله کاشانی طبق روش خود، کنار کشید و سکوت کرد حتی ایشان کنفرانس نهضت‌های اسلامی را که می‌خواست در تهران برگزار کند – با وجود اینکه از افراد دعوت به عمل آورده بود– لغو کرد، چراکه مصدق با این کنفرانس مخالفت کرده بود. در همین حین نمایندگان مجلس بویژه فرانسویون جبهه ملی از آیت‌الله کاشانی درخواست کردند ریاست مجلس را قبول کند. او گفت ریاست مجلس برای من شأنی ندارد. شاید این پیشنهاد توطئه‌ای بود که آیت‌الله کاشانی را در جایگاهی در برابر مصدق قرار دهد.

در هر صورت ایشان این پیشنهاد را قبول کرد و نمایندگان مجلس ایشان را به ریاست مجلس پذیرفتند و مجلس روند کار خود را ادامه داد.

■ **شکاف سوم نهضت**

پس از این بود که دکتر مصدق از مجلس درخواست ۶ ماه اجازه تدوین و تصویب لوایح در دولت را کرد که این برخلاف قانون اساسی بود. آیت‌الله کاشانی در مقابل این درخواست گفت این امر خلاف قانون است و در حقیقت این کار به معنی تعطیل شدن مجلس است و دولت حتی ندارد خودش لایحه تصویب کند. از اینجا شکاف سوم آغاز می‌شود و جبهه ملی و جریانات مربوط به آن، علیه آیت‌الله کاشانی شروع به هجمه کردند که چرا ایشان مطیع مصدق نیست.

مطبوعات جبهه ملی علیه آیت‌الله کاشانی به صورت وسیع شروع به تبلیغات می‌کنند و کار را تا جایی پیش می‌برند که حتی مطرح می‌کنند کاشانی وابسته به دربار و انگلیس است! روزنامه باختر امروز و نشریات دولتی در این قضیه گوی سبقت را از دیگران ربودند و جو جامعه را مسموم کردند. به حدی



**تحلیلی بر وقایع ۳۰ تیر و اشتباهات مصدق در یک سال منتهی به کودتای ۲۸ مرداد**

# رویگردان از مردم

در هفتاد و دومین سالروز قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ نگاهی دوباره خواهیم داشت به وقایع آن قیام و تحولاتی

که پس از آن تا کودتای ۲۸ مرداد رخ داد. آنچه مسلم است اینکه در ۳۰ تیر جمعیت عظیمی به رهبری آیت‌الله کاشانی به میدان می‌آیند و مانع برکناری مصدق می‌شوند اما سوال این است: این جمعیت یک سال و یک ماه بعد در اثنای کودتای ۲۸ مرداد کجا بودند و چرا به میدان نیامدند؟ عوامل پیروزی نهضتی مانند ملی شدن نفت چه بود و کسانی که در پیروزی نقش آفرین بودند، چه کسانی بودند؟ عوامل شقاق و اختلاف و عوامل شکست نهضت چه بود؟

همان‌طور که آیت‌الله کاشانی در ۳۰ تیر از مصدق حمایت کرد و مصدق را بازگرداند، این جریان مذهبی بود که با حمایت خود باعث شد ملی شدن نفت به سرانجام برسد اما جریان مذهبی وقتی اقدام‌های مصدق را پس از ۳۰ تیر دید و آنچه علیه اسلام، روحانیت و جریان‌های مذهبی مخصوصا از اوایل مرداد ۳۱ تا ۲۸ مرداد گذشت را ملاحظه کرد، دیگر از حمایت او دست کشید که در نهایت عدم حمایت مردم از مصدق به کودتای آمریکایی – انگلیسی ۲۸ مرداد منجر شد لذا اشتباهات مصدق در طول یک سال پس از قیام ۳۰ تیر، منجر به عدم حمایت مردم از وی شد، اگرچه نقش آمریکا و انگلیس، نقش نفوذی‌ها، نقش حزب توده و نقش دربار را نیز در کودتا نباید نادیده گرفت.

به بهانه سالگرد سوم تیر، یادداشت شفاهی استاد قاسم تبریزی، تاریخ‌پژوه درباره حوادث ۳۰ تیر و وقایع یک سال منتهی به کودتای ۲۸ مرداد را در ادامه می‌خوانید.



حق فرزندم ندارد و این خلاف قانون اساسی است و ثانی کسی که می‌خواهد فرزندم کند اول اعلام می‌کند حکومت بعدی چیست؟ آیا مصدق می‌خواست شاه شود؟ می‌خواست رئیس جمهور شود؟ می‌خواست یک حکومت دموکراتیک یا ملی با سبسنپالیستی تشکیل دهد؟ لذا بدون اعلام این مساله فرزندم خلاف قانون اساسی بود و آیت‌الله کاشانی و بسیاری از سیاسیون مخالف خود را با فرزندم اعلام کردند.

خطای دوم مصدق هم تعطیلی مجلس شورای ملی بود. مصدق حق تعطیلی مجلس را نداشت، چون مجلس بالاتر از نخست‌وزیر است و این مجلس شورای ملی بود که از مصدق در برابر شاه دفاع و او را تایید کرد و هیات دولت او را حمایت کرد. نکته‌ای که در این باره باید گفت اینکه آبان ۱۳۲۸ مجلس سوم موسسان توسط شاه تاسیس شد و اختیارات شاه را بالا برد که در نبود مجلس، شاه می‌تواند نخست‌وزیر را انتخاب کند. آیا مصدق این را می‌دانست یا نمی‌دانست؟ آن زمان بسیاری از علما از جمله آیت‌الله‌العظمی بروجردی، امام خمینی، آیت‌الله کمالوند و آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی اعلام خطر کردند که شاه دارد به قانون اساسی دستبرد می‌زند البته مصدق در این مساله سکوت کرده بود و چیزی نگفت حتی جبهه ملی هم هیچ‌گونه عکس‌العملی نشان نداد.

آیا مصدق از این امر مطلع نبود؟ یا غفلت کرد؟ یا به او القا کردند؟ یا به تعبیری می‌خواست قهرمانانه کنار برود؟ تحلیل این قضیه بماند برای بعد.

به هر ترتیب مصدق مجلس را منحل کرد و بلافاصله شاه با مدیریت و رهبری کریمت روزولست و آن کمبتون از سازمان سیا و اینتلجنت سرویس که رهبری مقدمات کودتا و جنگ روانی و اختلاف‌انگیزی را شروع کرده بودند، مساله نخست‌وزیری زاهدی را مطرح کرد. زاهدی در نهضت جنگل و در جنوب جنایات بسیاری مرتکب شده بود و رضاخان ثانی بود. به هر صورت او را انتخاب کردند و مقدمات کودتا در ۲۸ مرداد شروع شد.

آنچه شکست خورد نهضت ملی شدن صنعت نفت بود. آنچه شکست خورد مبارزه ضداستعماری ملت بود و آنچه رخ داد به یأس کشاندن جامعه بود. ملت، از سال ۲۷ به مدت ۵ سال در صحنه بود و مبارزه کرد و خون داد و مشکلاتی را تحمل کرد و حتی در دوره محاصره اقتصادی به دولت کمک مالی کرد اما در نهایت نهضت شکست خورد.

### نقد و نظر

سیاست نداند نمی‌تواند تاریخ را تحلیل کند. به تعبیر آیت‌الله مدرس علم تاریخ و سیاست لازم و ملزوم یکدیگرند.

۱۱- چه‌شده‌اشت مصدق به رئیس‌جمهور آمریکا: همانطور که سفیر آمریکا مصدق را تحقیر می‌کرد رئیس‌جمهور آمریکا هم به بهانه اینکه در ایران کمونیسم در حال پیروز شدن است، از کمک به ایران امتناع می‌کرد. این در حالی است که در ایران کمونیسم جدی نبود، بلکه جریان حزب توده هم همان جریان انگلیسی بود. اگرچه اتحاد جماهیر شوروی به دنبال شکست نهضت بود اما جریان حزب توده جریانی انگلیسی بود. در این باره ما قنده‌ای‌های نفتی را داریم که برخی از آنها بعدها در کنار اسدالله علم و دربار پهلوی دیده می‌شوند.

۱۲- نقش آفرینی ۲ سازمان جاسوسی سیا و اینتلجنت سرویس: این ۲ سازمان جاسوسی با برنامه حساب‌شده سیاسی، فکری، تبلیغاتی و نظامی نقش آفرینی کردند. اینها بعد از قتل رزم‌ارآ شروع به جریان‌سازی و گسترش اختلافات کردند. اغتشاشات شکل گرفت و مصدق توان مدیریت نداشت. مثلا بسیاری از یاران مصدق و حتی نمایندگان مخالف انحلال مجلس بودند. نخست‌وزیر اینها را یکی یکی به خانه خود دعوت می‌کرد و از آنها امضا می‌گرفت و مجبور به استعفا می‌کرد. در این جریان خلیل ملکی به مصدق گفته بود این راهی که تو می‌روی به جهنم ختم می‌شود اما ما با تو در حال آمدن به جهنم هستیم. برخی وزرای مصدق هم به او تذکر می‌دادند اما به دلیل روحیه‌ای که مصدق داشت، به این توصیه‌ها توجه نکرد.

۱۰- **جنگ روانی و تحریم**: از سوی تمام اروپایی‌ها یک جنگ روانی، همچنین تحريم عليه ما شکل گرفت. حتی اتحاد جماهیر شوروی که ۱۱ تن طلا به ما بدهکار بود، حاضر نشد این بدهی را به مصدق بدهد. بعد از اینکه کودتا انجام شد، شوروی این بدهی را به دولت زاهدی داد.

لذا دشمن‌شناسی و استعمارشناسی بسیار مهم است. اگر سیاستمدار تاریخ نداند خطاها را تکرار می‌کند. اگر رهبران نهضت ملی شدن نفت از وقایع و حوادث مشروطه عبرت گرفته بودند بسیاری از خطاها را مرتکب نمی‌شدند. مورخ هم اگر

سال جامعه را به زنجیر کشیدند. از اینجا باید تجربه بگیریم که در این دوران باید چه کنیم و اسلحه ما به طرف دشمن باشد. مصدق مسیر سلطه را برای دشمن باز کرد اما عوامل دشمن را هم نباید نادیده گرفت. ریشه مشکلات استعمار است. استعمار یا از غفلت و جهل استفاده می‌کند یا از مزدورهایش. اگر جامعه آگاهی داشته باشد هم مزدورها را تنبیه می‌کند و هم غافلان را یا از کار برکنار یا آنها را آگاه می‌کند.

استعمار آمریکا و انگلیس بر.

اشتباهات مصدق و جبهه ملی در یک سال منتهی به کودتا و رویگردانی آنها از مردم باعث شد دستاوردهای نهضت از بین برود اما در همه اینها باید این نکته را مورد توجه داد که دشمن اصلی آمریکا و انگلیس هستند، چه مصدق فریب خورده باشد و چه بر اثر سطحی نگری مرتکب اشتباه شده باشد، اینجا آمریکا و انگلیس نباید فراموش شود. جنایت را انگلیس و آمریکا انجام دادند که ۲۵